

کتابخانه

سرشناسه
عنوان قراردادی
عنوان و نام پدیدآور

: خیام، عمر بن ابراهیم، ۲۲۲ - ۵۱۷ ق.
: رباعیات، چندزبانه.

: رباعیات حکیم عمر خیام به پنج زبان فارسی، انگلیسی، آلمانی، فرانسه، عربی/[خیام]؛
میناتور محمدیافر آقامیری؛ خوشنویسی فارسی و عربی یونس خالیزاده؛ مقدمه علی
دهباشی؛ مقدمه و ترجمه انگلیسی اشعار ادوارد فیتزجرالد؛ ترجمه فرانسه ابوالقاسم
اعتصامزاده، ونسان مونتی، امیرهوشتنگ کاووسی؛ ترجمه آلمانی لئو بولد، کامران
جمالی؛ تحقیق و تطبیق رباعیات عربی محمدرضا میرزاجان؛ ترجمه عربی احمد رامی...
[و دیگران]؛ تحقیق و تطبیق رباعیات انگلیسی مر. آزاد،
تهران: شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر، ۱۳۸۶.

مشخصات نشر
مشخصات ظاهری

: ۲۲۰ ص، مصور.
: 978-964-8742-66-4

شابک

وصفیت فهرست نویسی

: فبا

: آلمانی - فرانسه - انگلیسی - عربی - فارسی.

: ص،ع به انگلیسی: Rubaiyat of Omar Khayyam.

: ترجمه عربی احمدالصافی النجفی، ابراهیم عربی و دبع السنانی و محمدالسناعی.

: چاپ قبلی: خانه فرهنگ و هنر گویا، ۱۳۸۵ (قطع رحلی).

: شعر فارسی -- قرن ۵ ق.

: شعر فارسی -- قرن ۵ ق -- ترجمه شده به خارجی.

: خالیزاده، یونس، خطاط.

: دهباشی، علی، ۱۳۳۷ -، مقدمه نویسی.

: فیتزجرالد، ادوارد، ۱۸۰۹-۱۸۸۳ م. Filtz Gerald, Edward، مترجم.

: اعتصامزاده، ابوالقاسم، مترجم.

: مونتی، ونسان - منصور Montell, Vincent Mansour، مترجم.

: کاووسی، امیرهوشتنگ، مترجم.

: بل، لئو، مترجم.

: جمالی، کامران، مترجم.

: رامی، احمد، ۱۸۹۲ - م. Rami, Ahmad، مترجم.

: آقامیری، محمدیافر، ۱۳۳۹ -، میناتورنویسی.

: ۱۳۸۶ ۵۸۲/۴۲۵ PIR۴۶۲۵

: ۱۳۸۶/۲۲۰

: ۱۰۸۸۲۰۳

شماره کتابشناسی ملی

شناسه افزوده

شناسه افزوده

شناسه افزوده

شناسه افزوده

شناسه افزوده

شناسه افزوده

شناسه افزوده

شناسه افزوده

شناسه افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

رباعیات حکیم عمر خیام

به پنج زبان فارسی، انگلیسی، آلمانی، فرانسه، عربی

مینیاتور: استاد محمد باقر آقامیری

خوشنویسی فارسی و عربی: یونس خانلرزاده

مقدمه: علی دهباشی

مقدمه و ترجمه انگلیسی اشعار: ادوارد فیتز جرالد و ...

ترجمه فرانسه: ابوالقاسم اعتصام زاده - ونسان مون تی - امیر هوشنگ کاووسی

ترجمه آلمانی: لئوپولد - کامران جمالی

تحقیق و تطبیق رباعیات عربی: محمد رضا میرزاجان

ترجمه عربی: احمد رامی - السید احمد الصافی النجفی - ابراهیم عریض

ودیع البستانی و محمد السباعی

تحقیق و تطبیق رباعیات انگلیسی: مرحوم م. آزاد

طراحی صفحات و روی جلد: افشین صادقی

تنظیم و لیات صفحات: محمد زمانیان

لیتوگرافی و چاپ: هنر چاپ و گرافیک

صحافی: گوهر

چاپ اول: زمستان ۱۳۸۶

تیراژ: ۲۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۴۲-۶۶-۴

انتشارات شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر

تهران - کیلومتر ۴ جاده مخصوص کرج، سه راه شیشه مینا

سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد - شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر

تلفن و فاکس: ۴۴۵۶۲۶۷۳

این کتاب با حمایت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

به چاپ رسیده است.

همه حقوق محفوظ است.

استفاده از تابلوها بدون اجازه ممنوع و پیگرد قانونی دارد.

زندگی و آثار حجة الحق حکیم عمر خیام

"هزار سال آسمان و اختران را در مدار و سیر به شیب و بالا جان باید کندن،
تا از این آسیابک، دانه ای درست چون عمر خیام بیرون افتد."

حجة الحق امام غیاث الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیامی از ستارگان قدر اول عرصه دانش و ادب ایران و جهان در اوّل ذیحجه سال ۴۳۹ قمری مطابق با هجدهم ماه می ۱۰۴۸ میلادی چشم به دنیا گشود. درباره خاندان و محل ولادت وی مورّخین اقوال مختلف ذکر کرده‌اند. به نوشته تاریخ الفی خاندانش از اهالی روستای شمشاد در نزدیکی بلخ بوده، ولی وی خود در استرآباد به دنیا آمد، و مطابق ضبط یار احمد رشیدی در طریخانه وی در استرآباد زاده شد، اما او ان زندگی در بلخ گذشت. با این همه صحیح‌ترین قول را متعلق به ابوالحسن علی بن زید بیهقی نویسنده تاریخ بیهق می‌دانیم که در تئمه صوان الحکمه می‌نویسد، اجداد وی اهل نیشابور بوده و وی نیز در نیشابور متولد شد. از او ان زندگی و استادان وی چیزی نمی‌دانیم فقط آن که وی شاگرد ابوالمعالی امام الحرمین جوینی (۴۲۹-۴۷۸ ق) عالم نامدار اشعری شافعی مذهب بوده، و هندسه و مجسطی را نزد ابوالحسن انبیری (انباری) خوانده است. سایر روایاتی که درباره تحصیل وی نزد ابن سینا و نیز داستان معروف "سه یار دبستانی" نقل شده هیچکدام مبنای تاریخی درستی ندارد، چه آن که خواجه نظام الملک (۴۰۸-۴۸۵ ق) سی و یکسال قبل از وی متولد شده و بنابراین نمی‌توانسته با خیام همدرس بوده باشد، و نیز ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق) یازده سال قبل از ولادت او چشم از دنیا فرو بسته بود. با این حال محتمل است که خیام نزد یکی از شاگردان ابن سینا علوم زمانه را فرا گرفته است، و از همین روی در مقدمه رساله کون و تکلیف از ابوعلی سینا به عنوان استاد خود نام برده است. به گفته بیهقی "جامع بود میان قوت حفظ وحدت ذکا، چنانکه می‌گویند کتابی مطول را هفت نوبت تأمل نمود در اصفهان، چون به نیشابور عود کرد از ظهر قلب املاء کرد چنانکه نسخه از املاء او نوشتند و ما از آن نسخه مقابله کردیم، زیادت تفاوتی نداشت. و بدین استعداد بر جمیع علوم معقول و منقول وقوف یافت." در همان او ان جوانی به انشاء رساله ای در تصدیق روش هندیان در گرفتن جذر و کعب اعداد پرداخت. این رساله که متأسفانه به دست ما نرسیده است موجب شد تا به عنوان عالم به شهرت دست یابد. از آن پس نشان وی را در سمرقند می‌یابیم که در سایه حمایت رئیس قاضی ابوطاهر عبدالرحمن بن علق رساله معروف خود را در جبر و مقابله با عنوان رساله فی براهین علی مسائل الجبر و المقابله به عربی نوشت. این رساله حاوی راه حل‌های هندسی و جبری معادلات درجه دوم و نیز طبقه بندی معادلات جبری، از جمله معادلات درجه سوم و ارائه راه حلی برای اغلب آن‌ها می‌باشد. بدینسان خیام ۱۳ نوع مختلف معادلات درجه سوم را شناسایی کرده، همچنین با بسط قوای مختلف دو جمله ای‌ها (معروف به دو جمله ای نیوتن) و یافتن ضرائب این بسط و گسترش، قاعده و دستوری را که امروز مثلث پاسکال نامیده می‌شود چهار قرن پیش از این دانشمند کشف نمود. از این رو امروزه این اثر را یکی از برجسته‌ترین آثار قرن وسطایی در علم جبر به شمار می‌آورند.

از آن پس خیام در خدمت امیر قراخانی شمس الملک نصر بن طمغاج خان خاقان سمرقند می‌یابیم و به گفته بیهقی "همواره وی را بسیار بزرگ می‌داشت. چنانکه در ایوان خویش وی را در کنار خود می‌نشاند." ظاهراً در سال ۴۶۶ ملکشاه به قلمرو شمس الملک تاخته، و پس از برقراری صلح بین آن و خیام به خدمت ملکشاه در آمده، تا پایان عمر این شاه در سایه حمایت وی و همچنین وزیر با تدبیر او خواجه نظام الملک قرار داشت که برای او سالانه ده هزار دینار مقرری برقرار نمود. ملکشاه او را در زمره ندما قرار داده و خیام در دربار وی صاحب منزلت فراوان بود. داستانی که خاقانی از برخورد بین وی و خواجه وزیر کاشانی نقل می‌کند به خوبی گویای این معنی است. آن داستان چنین است، ... "ماجرای خواجه بزرگ کاشانی در عهد ملکشاه

که با حجه الحق عمر خیام رفته است. مگر روزی خواجه به دیوان نشسته بود. [امام] عمر خیام درآمد و گفت: ای صدر جهان، از وجه ده هزار دینار معاش هر سال من کهنتر باقی به دیوان عالی مانده است. نایبان دیوان را اشارتی بلیغ می‌باید تا برسانند. خواجه گفت: توجهت سلطان عالم چه خدمت کنی که هر سال ده هزار دینار مرسوم تو باید داد؟ عمر خیام گفت: واعجباً! من چه خدمت کنم سلطان را؟ هزار سال آسمان و اختران را در مدار و سیر به شیب و بالا جان باید کردن، تا از این آسیابک دانه ای درست چون عمر خیام بیرون افتد، و از این هفت شهر پای بالا و هفت دیه سر نشیب یکی قافله سالار دانش چون من در آید. اما اگر خواهی از هر دهی در نواحی کاشان چون خواجه ده ده بیرون آرم و به جای او بنشانم، که هر یک از عهده خواجهی بیرون آید

خواجه از جای بشد و سر در پیش افکند، که جواب بس پابجای دید. این حکایت به حضرت سلطان ملکشاه باز گفتند، گفت: بالله که عمر خیام راست گفت

پانصد هجرت چو من نژاد یگانه چون او هر هفته صد هزار بزاید

در سال ۴۶۷ ق از سوی سلطان به اصفهان مأمور شد تا در آن شهر رصدخانه ای را بنا نهد و با همکاری دانشمندان و ریاضیدانان مشهور از جمله ابوالمظفر اسفزاری و میمون النجیب الواسطی، ابوالفتح عبدالرحمن خازنی و ابوالعباس لوکری و معموری بیهقی به اصلاح تقویم موجود بپردازند. انجام این وظیفه ۵ سال به طول انجامید و سرانجام در تاریخ نهم ماه رمضان سال ۴۷۱ ق تقویم جدید تکمیل و به افتخار جلال الدین ملکشاه تقویم جلالی نامیده شد. تقویم جلالی تا به امروز یکی از دقیق‌ترین گاه شماری‌های موجود در جهان محسوب می‌شود و دقت آن بسیار از تقویم گریگوری مسیحی که حدود پنج قرن پس از آن تنظیم شده بیشتر است. همزمان به سال ۴۷۰ ق، خیام رساله مختصر خود را در هندسه با نام رساله فی شرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقلیدس به عربی تدوین نمود. این رساله نیز از شاهکارهای هندسه در قرون وسطی بوده و در آن با بحث درباره اصل پنجم اقلیدس به قضایایی دست یافت که در قرن نوزدهم اساس هندسه غیر اقلیدسی لوبچفسکی بر آن قرار گرفت. وی در این رساله به کار خود درباره نظریه ریاضی موسیقی نیز اشاره می‌کند، ولی امروزه از این رساله وی اثری در دست نیست. از سایر رسالات خیام در علوم ریاضی باید اشاره کنیم به رساله ای کوتاه در حل یک مساله جبری به وسیله قطوع مخروطی، خیام در این رساله بیست و یک قسم معادلات جبری را دسته بندی کرده و متذکر می‌شود که ریاضیدانان پیش از او تنها به حل یازده قسم از آن معادلات موفق گشته بودند، و حل ده نوع دیگر از وی می‌باشد؛ لوازم الامکنه درباره فصول و علت اختلاف هوای مناطق مختلف؛ میزان الحكم، درباره روش‌های تعیین ارزش اشیاء پیوسته به جواهرات بدون خارج ساختن آن‌ها؛ مشکلات الحساب؛ رساله فی قسمة الدائرة.

نخستین باری که خیام را متوجه مسائل حکمی می‌یابیم به سال ۴۷۲ ق است. در آن سال وی به خواهش برخی دوستان در اصفهان خطبه القراء ابن سینا را به فارسی ترجمه کرد. سپس در سال ۴۷۳ رساله الکون و التکلیف و همچنین الجواب من ثلاث مسائل را در پاسخ به سؤالات یکی از شاگردان ابوعلی، ابونصر محمد بن عبدالرحیم نسوی قاضی فارس نوشت. سایر رسالات فلسفی این دوره از زندگی خیام عبارت است از: الضیاء العقلی؛ رساله فی الوجود که همگی به عربی است. خیام علاوه بر ریاضیات، در کلام و فلسفه و قرائت و همچنین ادب عرب صاحب آوازه بوده، و او را تالی ابوعلی سینا بر شمرده‌اند. برخی نوشته‌اند که امام محمد غزالی سال‌ها نزد وی حکمت آموخته و بیهقی عین القضاة همدانی را شاگرد وی قلمداد کرده است. قفطی می‌گوید که در علوم یونان علامه زمان و امام اهل خراسان بود، و زمخشری مفسر و لغوی در رساله الزاجر للصغار از مباحثه خود در باب لغت با وی یاد کرده و وی را "حکیم الدنيا و فیلسوفها" خوانده و شاگردانش را به استفاده از محضر خیام تشویق نموده است. در رباعیاتش دقیق‌ترین مسائل کلامی را مطرح کرده و متکلمان را به مبارزه طلبیده است. با این همه اشتغال وی به فلسفه، مخالفت اهل ظاهر را برانگیخت، و خیام به ناچار عازم سفر حج شد. مترجم تاریخ حکماء قفطی می‌نویسد، "بعد از آن که اهل عصر، قدح در دین وی کردند، و مکنون سر او آشکار گردانیدندی، بر نفس خویشان بترسید، و عنان خامه و زبان از امثال آن

سخنان بازکشید. و عازم حج بیت الله شد و چون به بغداد رسید، اهل طریقه او از معتقدان علوم اوایل، سوی وی تردد و آمد شد آغاز نهادند. [اما او ایشان را به خود راه نداد] و بعد از گزاردن حج به بلد خود معاودت نموده، در کتمان اسرار به اظهار عبادت و شعار مردم دیندار، مبالغت نمود.

پس از قتل خواجه نظام الملک و مرگ ملکشاه در سال ۴۸۵ ق، رصدخانه اصفهان که با هزینه عظیم ایجاد شده بود، تعطیل و خیام به نیشابور بازگشت. از این تاریخ به بعد اطلاعات ما از زندگی خیام بسیار اندک است. به سال ۴۹۵ او را بر بالین سنجر نوجوان می‌یابیم که مبتلای آبله است و خیام به مداوای او آمده است. پس از ملاقات بیمار مجیرالدوله وزیر نظر او را درباره بیمار می‌پرسد. خیام حال وی را بد توصیف می‌کند. خادمین سنجر این خبر را به وی رساندند. "چون سلطنت صحت یافت عمر را دشمن داشت و به او بد شد." در هر حال خیام آن منزلت سابق را در دربار ملکشاه دیگر بازنیافت. شاید این نکته که قفطی می‌گوید "در التزام سیاسات مدنی، بر موجب قواعد یونانیه، مبالغت فرمودی" نیز بی تاثیر نبود. کینه شخصی سلطان معزالدین سنجر و مبالغه خیام در عقیده و تعلم سیاست مدنی یونانیان که در مخالفت با نظام سلطنتی بوده و مداخله اعضای جامعه را در حکومت طلب می‌کرده، دست به دست یکدیگر داده و وی را خانه نشین نمود. بر این دو باید همچنین دشمنی اهل ظاهر و متکلمان را بیفزاییم، چنانچه مشهور است امام محمد غزالی در نوشتن تهافت الفلاسفه متوجه وی بوده است. با این وجود وی تا پایان عمر خود در احتشام و بزرگی به سر برد.

قراین گواهند که خیام در شهر نیشابور صاحب مقام بزرگ و نفوذی عظیم بوده است. از سنایی شاعر نامه ای در دست است که به خیام نوشته و از وی استمداد کرده است. شرح ماجرا چنان است که سنایی در سفر به نیشابور در کاروانسرای منزل می‌گزیند. در آن مکان هزار دینار طلا دزدیده می‌شود. گمان دزدی بر غلامی هندو می‌برند، وی نیز می‌گوید که طلا را دزدیده و به شاگرد حکیم سنایی سپرده است. سنایی که دلتنگ گردیده، شاگرد را رها کرده و به هرات باز می‌گردد، شاگرد نیز که خود را تنها می‌یابد معترف می‌شود که طلا را به خواجه داده است. ظراف نیز به هرات نامه می‌نویسد و از سنایی می‌خواهد که وجه دزدی را بازگرداند. سنایی نامه ای تند در پاسخ وی می‌فرستد و همزمان در نامه ای دیگر به خیام از او که در شهر دارای کلامی نافذ است، می‌خواهد که صراف را متوجه کند که چنان تهمتی زبیده سنایی نیست. "توقع این عاشق صادق آن است که چون نوشته بدان پیشوای حکیمان رسد، در حال به ذوالفقار زبان حیدروار سرشان بردارد، و به دره صلابت عمری بنیت نیت ایشان ذره ذره کند، تا از ننگ رنگ و چنگ نیرنگ خویش باز رهند." در خلیقات خیام نوشته اند که بدخلق بود و تندمزاج و بدان دلیل تردد اهل علم نزد او کم‌تر بود، همچنین در تعلیم و تفهیم و تصنیف آنچه از آن دیگری فایده یافتی، بخل می‌ورزید. بیهقی روایت می‌کند که روزی امام محمد غزالی نزد او رفت و از او سؤالی کرد مبنی بر آن که چرا که یکی از نقاط فلک به عنوان قطب بر دیگر نقاط برتری دارد. خیام در پاسخ وی بسیار حاشیه رفت و از ورود در قضیه امتناع کرد تا آن که ظهر شد و بانگ اذان برآمد. در این هنگام غزالی که حتماً حوصله اش سر رفته بود، گفت: "جاء الحق و ذهن الباطل"، و از جا برخاست و رفت. البته می‌توان تصور کرد که خیام در آموختن علم به غیر اهل آن چندان مشتاق نبوده و غزالی نیز بی گمان بزرگ‌ترین مدعی فلسفه و علوم یونانی در عصر خود بوده است. در داستان دیگری می‌خوانیم که فقیهی هر روز صبح نزد خیام حکمت می‌خواند و چون به میان مردم می‌رفت وی را به فساد متهم می‌کرد. خیام چون آگاه شد کسانی را بر بام خانه گماشت تا هنگامی که آن فقیه به خانه وی در آمد، طبل کوبیدند، و مردم به خانه وی ریختند. خیام گفت، "ای مردم نیشابور، این فقیه شما است که هر روز در هیمن هنگام نزد من آمده و حکمت می‌آموزد، و چون نزد شما می‌آید از من چنان یاد می‌کند، اگر من آنی هستم که او می‌گوید چرا نزد من علم می‌آموزد، و اگر چنین نیست چرا از استاد خود به بدی یاد می‌کند." در هر حال از شرح مباحثه خیام و زمخشری که در رساله الزاجر للصغار عن معارضه الکبار آمده، معلوم می‌شود که وی خالی از لجاجت نبوده است، گرچه در عین حال به مقام علم و دانشمندان احترامی فراوان قائل بود.

نسبت به ابوعلی سینا علاقه فراوان داشت. شواهد ما بر این مدعی یکی ترجمه خطبه القراء است به فارسی، دیگر آنجا که در مقدمه رساله کون و تکلیف از او به عنوان "استادم افضل المتأخرین شیخ الرئيس ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینای بخاری اعلی الله درجه" نام می برد. این علاقه گاه نشان از تعصب می یابد چنانچه از مباحثه وی با عضدالدین حاکم یزد که از علاقمندان ابوالبرکات بغدادی بود، بر ما نمایان می شود. شهرزوری در نزهة الارواح و روضه الافراح شرح این مکالمه را چنین بیان کرده است، "وروزی [عضدالدین] عمر خیام را گفت که: چه می گویی در اعتراضات ابی البرکات بر ابوعلی؟ عمر خیام گفت که: سخنان ابوعلی را نفهمیده است، و او رتبه یافت کلام ابوعلی نیست، چگونه رتبه اعتراض باشد او را؟ پس ملک او را گفت، آیا محال است که حدسی اقوی از حدس و یافت ابوعلی باشد، و یا ممکن باشد؟ از عمر خیام گفت: "مجال نیست" ملک گفت: این که تو می گویی که تو را رتبه ادراک و اعتراض نیست مساوی است با آن که می گوید که او را ادراک و اعتراض و زیاده از اینهاست پس بر تست که کلام خود را راجح سازی بر کلام خصم به زیادتی برهان و به سفاقت نباید کشید که غلام مرا قدرت بر سفاقت بیش از توست. "عمر خیام از این سخن مشوش گشت. ملک او را گفت: حکیم کلام دیگران را به برهان عیب می کند، و جدلی نامنفع به سفاقت و خشونت و حقارت، پس تو طلب کن بهترین این دو وجه را، و قناعت به فروترین مراتب منمائی، عمر خیام سکوت ورزیده برخاست."

خیام در ابراز نظر و عقیده خود بسیار صریح و بی پروا بوده است. شرح مکالمه وی را با خواجه وزیر کاشانی و عضدالدین حاکم یزد باز نمودیم. شواهد افزون تر آن که در چنان عهدی که در اصفهان معموری بیهقی منجم را تنها بدان خاطر که ناشناس بود به اتهام قرمطی کشتند، در رسالات خود نسبت به اسماعیلیه که نظر مساعدی نسبت به فلسفه داشتند، طریق اعتدال پیش گرفته و از محکوم کردن آنان خودداری ورزیده است. نه تنها در علوم عقلی امام اهل خراسان بود، بلکه به نوشته شهرزوری "عالم بود به فقه و لغت و تاریخ. روزی عمر خیام پیش عبدالرزاق وزیر درآمد، امام قاریان ابوالحسن الغزل پیش او بود، و در اختلاف قرائت مباحثه داشتند. وزیر گفت به دانائی رسیدیم، و عمر خیام را از آن سؤال کرد. عمر اختلاف قراء را مذکور ساخت، و علت هر یک را بیان کرد، قرائت شاذه را ذکر کرد با سبب آن ها، و یک وجه را تفصیل کرد. غزالی گفت: حق سبحانه و تعالی مثل تو علما را زیاده گرداند، به درستی که ما گمان نداریم که احدی از قراء مثل این حفظ نموده باشد، چه جای حکما. "گرچه رسماً بر مشرب مشایون بود، ولی چنین می نماید که همچنانکه بوعلی در کتاب شفا می گوید که آن کتاب را برای عامه مشتغلان به فلسفه نوشتم، چندان اعتقادی به نظر رسمی مشائیان نداشته است. این معنی از مقدمه رساله کون و تکلیف حاصل می شود که می گوید پذیرفتن این نظریه از سوی من و استادم بوعلی، نمی دانم ناشی از ضعف نفس و فریفتگی است یا فی الواقع در نفس این نظریه قوت و حقیقی هست که ما را مدعان ساخته است.

محقق معاصر، آقای علیرضا ذکاوتی قراگزلو در تحقیق فاضلانه خود پیرامون عمر خیام در تأیید این نظر می نویسد، "لقب حجه الحق (همان لقب ابن سینا) برای خیام در مقابل "حجه الاسلام" یعنی لقب غزالی و "حجت" اسماعیلیان، موقعیت خیام را به عنوان یک حکیم مقبول عصر - آن اندازه که یک حکیم مشایی می توانست مقبول باشد - نشان می دهد. در این مقام و موقعیت، خیام خود را موظف می دانسته، یا به عبارت بهتر جامعه فرهنگی معاصرش از او می خواسته که در مسائل حکمی موضعگیری یک استاد طراز اول حکمت مشایی را داشته باشد. لذا در رسالات فلسفی موجزش که در جواب سؤال معاصران در جوانی نگاشته به همان مبانی و تقریرات رسمی اکتفا کرده، هر چند همان جا هم به کنایه نشان داده که می شود پذیرفتن آن نتیجه گیری ها را مربوط به ضعف نفس دانست، عبارت طوری است که ظاهراً بوعلی سینا را هم شریک در این طرز تلقی خود می شمارد. اما همین حکیم تودار کم حرف ژرف اندیش خلجانان ذهنی و اضطرابات فکری خود را در رباعیاتی که برای خود یادداشت می کرده ثبت و ضبط نموده است. بعضی از این رباعیات هم جنبه جدلی دارد یعنی پارادکسهای است که برای متکلمان خصوصاً اشاعره طرح شده است. در حقیقت گوینده این رباعیات بیش از آنچه قصد انشا داشته باشد به وجه اخبار سخن می گوید و از بن بست ها خبر

می‌دهد. (...) خیام خود به عنوان یک اندیشمند و عالم ریاضی و طبیعی هم تناقضات یک تصور سامی از الوهیت را دریافته و به شکل پارادکسهای کلامی مطرح کرده و هم به بن بست رسیدن متافیزیک را تصریح نموده است و فی الواقع به آستانه پوزیتیویسم نزدیک شده، لیکن وارد آن نمی‌توانسته است بشود. این قدر هست که نظریه هیولا را که مطابق فلسفه مشایی است کنار گذاشته و به مذهب ذره رسیده است. این رباعیات امروزه از مشهورترین قطعات ادبی جهان می‌باشد و در بین عامه کتاب خوان جهان چنان محبوب است که پس از کتاب مقدس و آثار شکسپیر، پرتیراژترین کتاب انگلیسی شمرده می‌شود. موفقیت این رباعیات، چنان استاد مرحوم مینوی را به وجد آورده که در مقدمه نوروزنامه چنین می‌نویسد، "عمر خیام یگانه بلبل داستان سرای گلشن شعر و شاعری ایران است که ترانه‌های دلپذیر و نغمات شورانگیز او در دنیا پسند است. تاکنون هیچ یک از شعرا و نویسندگان و حکما و اهل سیاست این سرزمین به اندازه او در فراخنای جهان شهرت عام نیافته‌اند. خیام تنها متفکر ایرانی است که زنده و پاینده بودن نام و گفته او در میان تمام ملل دنیا مسلم است. نه بس در پیش شرق شناسان و علما و ادبای مغرب زمین، بلکه در نزد عامه کسانی که با خواندن و نوشتن کاری دارند، خیام معروف است و شاید بیش از یک نیمه از متمدنین عرصه گیتی به نام او آشنا و به رباعیاتی که حکیم اغلب از روی هوس و ذوق طبیعی می‌سروده است مفتون اند. می‌توان گفت وی تنها سخن سرای ایرانی است که همه دنیا او را متعلق به نوع بشر و غیر مخصوص به ملت و مملکت معین می‌دانند و در زمره شعرای درجه اول که جنبه بین المللی و دنیایی دارند به شمار می‌آورند. ایران باید به خود بیالذ که در آغوش خویش چنین گوینده‌ای پرورده که مایه سرافرازی و بلند آوازی جاودانی او گردیده است."

رباعیات خیام با مایه‌های زروانی بسیار نیرومند که زمینه کهن فرهنگی در اینجا داشت توانست مسائل و مشکلات و پرسش و پاسخ‌های متکلمان و فیلسوفان را میان عامه با سواد ببرد و طبع آنان را برانگیخت که هر چه می‌خواهند بگویند و نیش و طعنه بزنند و حتی لجوجانه به آیات و احادیث استناد عامیانه کنند و عریده بکشند و هرزه گویی کنند و این همه به حساب خیام که مردی عاقل و متین و باوقار و دانشمندی صاحب اعتبار و خوددار و راز نگهدار بوده است تمام شود. (...) و این با طبیعت عصبانی خیام و حرکات و کلمات و عکس العمل‌های خارج از انتظاری که از او سر می‌زده است در ذهنیت عامه با سواد ولی بی‌خبر از مبادی و نتایج مطالب، سازگار در می‌آمده است."

پیش‌تر گفتیم که از سال‌های نهایی عمر خیام چندان خبری در دست نداریم. می‌دانیم که در حدود سال ۵۰۰ رساله در وجود را به فارسی و به خواش فخرالملک بن نظام الملک (مقتول به سال ۵۰۰ ق) تحریر کرد. از آن پس تا پایان عمر تنها یک رساله دیگر نوشت میزان الحکمه و یا رساله فی الاحتیال مقداری الذهب و الفضة فی جسم مرکب منهما که رساله ای است در علم مکانیک و نحوه تعیین وضع مخصوص اجسام را بیان می‌کند. در سال ۵۰۶ نظامی عروضی او را در بلخ ملاقات می‌کند که در آنجا آن پیشگویی مشهور را درباره محل گور خود بیان می‌کند. در سال ۵۰۷ ابوالحسن علی بن زید بیهقی نوجوان همراه پدرش در نیشابور با خیام ملاقات می‌کنند. در این ملاقات خیام از بیهقی نوجوان معنای بیتی از حماسه و سؤالی در علم هندسه را می‌پرسد، و پس از شنیدن پاسخ وی را تشویق می‌کند. در سال ۵۰۸ در مرو است، و سلطان کس می‌فرستد و از او می‌خواهد زمان مناسبی را برای شکار تعیین کند. از این پس پرده سیاهی بر بیست سال آخر عمر وی کشیده شده است.

مطابق آخرین تحقیقات، عمر خیام در پنجشنبه ۱۲ محرم سال ۵۲۶ در سن ۸۲ سالگی در نیشابور درگذشت. امام محمد بغدادی- داماد خیام- مرگ وی را چنین حکایت می‌کند. "مطالعه الهی از کتاب الشفا می‌کرد، چون به فصل واحد و کثیر رسید، خلال دندان طلایی را که با آن دندان پاک می‌کرد، در میان اوراق موضع مطالعه نهاد و گفت مرا که جماعت را بخوان تا وصیت کنم. چون اصحاب جمع شدند و به شرایط وصیت قیام نمودند، به نماز مشغول شد و از غیر اعراض کرد تا نماز [خفتن بگذارد و روی بر] خاک نهاد و گفت: اللهم انی عرفتک علی مبلغ امکائی، فاغفرلی، فان معرفتی ایاک وسیلتی الیک. یعنی خدایا به درستی که من

به اندازه توانم تو را شناختم، پس مرا پیامزن، که معرفت من به تو تنها وسیله آمرزش من است به سوی تو و جان تسلیم کرد.

خیام را در نیشابور به خاک سپردند، در محلی که خود پیش بینی کرده بود که "هر بهاری شمال بر من گل افشانی می‌کند." گزارش نظامی‌عروزی از زیارت گور خیام بهترین خاتمه است بر این مقاله.

این گزارش را یک بار دیگر می‌خوانیم. "در سته ست و خمسمائه - ۵۰۶ - به شهر بلخ در کوی برده فروشان در سرای امیر ابوسعید جره، خواجه امام عمر خیامی، و خواجه امام مظفر اسفزاری نزول کرده بودند، و من بدان خدمت پیوسته بودم. در میان مجلس عشرت از حجه الحق عمر شنیدم که او گفت: "گور من در موضعی باشد که هر بهاری شمال بر من گل افشان می‌کند!" مرا این سخن مستحیل نمود، و دانستم که چنوبی گزاف نگوید. چون در سته ثلاثین - ۵۲۰ - به نیشابور رسیدم، چهار سال بود که تا آن بزرگ روی در نقاب خاک کشیده بود، و عالم سفلی از او یتیم مانده و او را بر من حق استادی بود.

آدینه ای به زیارت اورفتم و یکی را با خود ببرم که خاک او به من نماید. مرا به گورستان حیره بیرون آورد و بردست چپ گشتم. در پایین دیوار باغی خاک او دیدم نهاده، و درختان امرو و زردآلو سر از آن باغ بیرون کرده، و چندان برگ شکوفه بر خاک او ریخته بود که خاک او در زیر گل پنهان شده بود؛ و مرا یاد آمد که حکایت که به شهر بلخ از او شنیده بودم. گریه بر من افتاد، که در بسط عالم و اقطار ربع مسکون او را هیچ جای نظیری نمی‌دیدم. ایزد تبارک و تعالی جای او در جنان کناد، بمنه و کرمه."

علی دهباشی

منابع

- ۱- تتمه صوان الحکمه، ابوالحسن علی بن زید بیهقی؛ ترجمه ناصرالدين عمده الملك منتخب الدين منشی یزدی، ضمیمه مجله مهر، تهران، آذر ۱۳۸۱
- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، جلد ۲
- تاریخ ایرن کمبریج، جلد ۴ و ۵
- بررسی انتقادی رباعیات خیام، آرتور کریستنسن، ترجمه دکتر فریدون بدره ای، توس، ۱۳۷۴
- رباعیات خیام، گزیده محمدعلی فروغی و دکتر قاسم غنی، ویرایش بهاءالدین خرمشاهی
- ترجمه تاریخ الحکماء قفطی، مترجمی ناشناس، به کوشش بهین دارائی، دانشگاه تهران
- مباحثی از تاریخ ادبیات ایران، بدیع الزمان فروزانفر با مقدمه، توضیحات، تعلیقات عنایت الله مجیدی، تهران، دهخدا، ۱۳۵۴
- مجموعه مقالات و اشعار، بدیع الزمان فروزانفر، به کوشش عنایت الله مجیدی، دهخدا، ۱۳۵۱
- نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران، میخائیل. ای. زند، ترجمه: ح. اسدپور پیرانفر، پیام، ۱۳۵۱
- نوروزنامه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، کتابخانه کاوه
- نزهه الارواح و روضه الافراح، شمس الدین محمد شهرزوری، ترجمه مقصود علی تبریزی، تصحیح محمدتقی دانش پژوه، محمد سرور مولایی، انتشارات علمی و فرهنگی
- عمر خیام، علیرضا ذکاوتی قراکزلو، تهران، طرح نو، ۱۳۷
- ترانه‌های خیام، به اهتمام محمد روشن، تهران، ۱۳۶۷
- طربخانه، یاراحمد رشیدی، با تصحیح و مقدمه و حواشی جلال الدین همایی، تهران، انتشارات هما